

باسمه تعالی

عنوان مقاله: آیات غدیر خم و انسان کامل در قرآن کریم

(انواع شقوق ارتباط انسان کاملی چون امام علی با قرآن)

مؤلف: غلامرضا رضانی پور

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان مازندران - مرکز محمودآباد

رایانامه: Rezaramazani110@yahoo.com

تلفن تماس: ۰۹۱۱۹۲۴۴۷۰۴

«هو العلی الاعلی»

قرآن و انسان کامل

چکیده:

قرآن کریم از منابع اصلی و اساسی مسلمانان در استنباط احکام و وظایف و اصول اعتقادی است که مورد توجه آحاد مسلمین از فرق مختلف اسلامی می باشد؛ کتابی که به فرموده‌ی حق متعال از هرگونه خطا و تحریف در امان می باشد که: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر، ۹۰)

در بین احکام و وظایف اعتقادی «خلافت و ولایت» و جانشینی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از اهمّ و اوجب واجبات دینی می باشد به وضوح در قرآن تبیین و تصریح شده است. به طوری که از سویی قرآن حقّ جعلِ خلافت و تعیین ولی و سرپرست برای امت را فقط منحصر و متعلق به خداوند می داند که: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره، ۳۰) «به تحقیق که فقط من می توانم بر روی زمین خلیفه تعیین کنم» و ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره، ۱۲۴) «ای ابراهیم به درستی که من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم» .

و از سوی دیگر تصریح می دارد که این خلیفه و امام بر امت حتما می بایست از دو ویژگی «عصمت» و «علم لدنی» برخوردار باشد که آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۱۲۴) به وجوب شرط «عصمت امام و خلیفه» تصریح دارد. و آیه ﴿وَعَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، ۳۱) به وجوب ویژگی «علم عنایی و لدنی» در انسان کامل و خلیفه الله اشاره دارد.

قرآن در کنار تبیین مبحث لزوم تعیین خلافت از سوی خداوند و حائز بودن شرط «عصمت» و «علم لدنی» برای خلیفه نبی (ص) همچنین با تعیین مصداق عینی خلیفه بعد از نبی در غدیر خم با نزول آیات «تبلیغ» و «اکمال دین» در شأن ائمه و خلفای اثنا عشر به روشنگری و تعیین تکلیف پرداخته است.

همچنین مسلمانان از متن براهین قرآنی و روایات نبوی به این موضوع رهنمون می شوند که قرآن نه تنها به خلافت و ولایت بلافصل حضرت وصی امام علی (علیه السلام) تصریح نموده، بلکه جان و نفس ناطقه ی «انسان کاملی» چون حضرت وصی (ع) ظرف ظهور و وعاء تحقق تمام مراتب حقایق بی نهایت مندمج در باطن قرآن از فرش تا فوق عرش می باشد و لذا از انسان های کامل صاحب عصمت به «کتاب انفسی»، «قرآن ناطق» و «کتاب مبین» حق متعال یاد می شود.

مسلم رابطه بین انسان کامل و قرآن به اشکال و شقوق متعدد می باشد. که بهره تربیتی و معرفتی، آگاهی به ظواهر و تفسیر قرآن، احاطه به تاویل و اسرار باطنی قرآن، داشتن قوه علمی لازم جهت استخراج احکام و حدود الهی از متن قرآن، قابلیت تبیین علمی و تئوریک این احکام و اسرار در بین جامعه اسلامی، قابلیت اجرای عملی بدون خطا و اشکال این احکام و حدود در متن جوامع بشری، تربیت علمی و عملی جامعه مبتنی بر اندیشه های نورانی مندمج در قرآن، حفظ قرآن از دستبرد تحریف چه در حوزه وحی قرآنی و چه در عرصه وحی بیانی (تفسیر و تاویل اسرار آیات) و...

واژگان کلیدی: انسان کامل، خلافت بلافصل علی (ع)، قرآن ناطق، قرآن تدوینی

مقدمه

صنعت گران عالم هرگاه مصنوعی را خلق نمایند بلافاصله دستورالعمل و دین آن را نیز که حافظ قوام و نگهدارنده دوام آن صنعت است با آن همراه می سازند؛ و لذا حق متعال بعنوان خالق و صانع آدم و عالم قرآن را به عنوان کتاب آدم و عالم ساز بسوی بشریت نازل نموده است؛ که در پرتو عمل به تعالیم متعالی و نورانی آن شاهد تحقق اصول مترقی آرمانشهر جهانی در متن نفوس بشری و جوامع خواهیم بود.

در این میان صاحبان عصمت که از آنان تعبیر به **انسان کامل** می شود نیز مانند سایر ابناء بشری بهره معرفتی و تربیتی از تعالیم نورانی مصحف آسمانی و قرآن داشته اند با این تفاوت که این بهره مندی انسانهای کامل از قرآن بطور اکمل و اتم می باشد. اما سوالاتی پیرامون انحاء و اشکال رابطه انسان کامل با قرآن به ذهن متبادر می شود از جمله اینکه، آیا شقوق و انحاء رابطه امام علی (ع) و ائمه معصومین به عنوان نمونه بی بدیل **انسانهای کامل** تنها به همین یک نوع ارتباط، یعنی بهره معرفتی انسانهای کامل از قرآن، باز می گردد؟!

آیا در آیات قرآن مجید به موضوع ولایت و خلافت بلافصل انسانهای کاملی چون امام علی (ع) اشاره نشده است؟

آیا انسان کامل غیر از ظواهر قرآن به همه ی مراتب از باطن و اسرار قرآن اشرافیت و سیطره وجودی دارد؟

آیا در کنار این تفسیر ظواهر آیات و اشرافیت باطنی، انسان کامل قابلیت تفسیر و توانایی تفهیم اسرارمندک در باطن قرآن و استخراج احکام و حدود الهی در متن قرآن و نیز در ادامه توان تشریح و تبیین احکام آنرا به جهت تئوریک و علمی برای انسانها دارد؟

آیا انسان کاملی چون حضرت وصی (ع) توانایی اجرای بدون خطا و صحیح حدود الهی و اسرار مندمج در قرآن را در متن جوامع بشری دارد؟

آیا در آیات قرآن به نام مبارک «علی» به عنوان انسان کامل و وصی و نفس نبی (ص) به صراحت اشاره شده است؟

آیا می توان از وجود انسان کامل صاحب عصمتی چون حضرت علی (ع) به قرآن ناطق یا کتاب انفسی حق متعال تعبیر نمود؟ آیا میشود جان قرآنی علی (ع) راتالی تلو قرآن تدوینی دانسته، بلکه قرآن وجودی جان علی(ع) را اصل و متن، و این قرآن تدوینی را شرح جان قرآن ناطق صاحب عصمتی چون علی (ع) دانست؟

اینها سوالاتی است که ما در این مجال کوتاه با بهره گیری از قرآن و کلام ذوات نوریه صاحبان عصمت بدان پاسخ خواهیم داد. البته در بین انسانهای کامل وحجج الهیه امام علی (ع) بیشترین محور موضوع این نوشتار خواهد بود.

کتاب انفسی، تدوینی و تکوینی حق متعال

سخن از رابطه «انسان کامل» با قرآن و بررسی حضور ولایت حجه الله و ولی الله الاعظم در قرآن می باشد. موضوع واکاوی قرآنی مبحث جایگاه انسان کاملی چون سرّ اسرار، مُشْرِقِ انوار، سرّ انبیاء و مرسلین و سید اوصیاء و صدیقین، فاتحه ی مصحف وجود، بَسْمَله ی کتاب موجود، حقیقت نقطه ی بانیّه و نَبیرِ جَلِیّ و نجم ثاقب، امام الائمه علی عالی اُعلی حضرت وصی امیر المؤمنین امیر عالم و آدم علی بن ابی طالب (ع) می باشد که غدیرش پیام آور آزادی انسانی بر اساس امامت و ولایت و خلافت الهیه است، لذا ولایت، فصل حقیقی و صورت دین است که دین الهی با آن کامل شده است. پس حق به حقیقت علی است.

فلاسفه، متصوفه و عرفای اهل ولایت برای حق متعال در نظام وجود سه کتاب بر شمرده اند: کتاب تکوینی، کتاب تدوینی و کتاب انفسی.

«کتاب تکوینی» شامل مجموعه بی نهایت نظام خلقت می شود، که کلمات و حروف این کتاب، موجودات عالم اعم از درختان و ستارگان و حیوانات و انسان ها و اجنه .. می باشند. در این بین دانشمند معاصر علامه ذوالفنون حسن زاده آملی ضمن اقامه هیجده برهان ریاضی هندسی بحث

تنهای ابعاد را رد نموده و اثبات نمودند که ابعاد نامتناهی بوده و لذا عالم بینهایت است. و اگر شخصی از یکی از شش جهت خطی را ترسیم و به جلو برود هرگز به انتها نمی رسد. از آنجائیکه خداوند بینهایت است. آنچه از قلم ایشا ساطع می شود بینهایت است

«**کتاب تدوینی**» حق که شامل مصحف آسمانی نازل شده بر انبیاء می باشد که در این بین قرآن به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی بر آخرین سفیر و نبی تشریحی حق متعال نازل شده، که دو خصیصه مستأثره این کتاب را از سایر کتب تدوینی نازل شده از سوی حضرت حق متمایز می نماید. اولین ویژگی مستأثره آن این است تمام آیات و جملات و کلمات و حروف آن مطلقاً و عیناً کلام حق است. اما در سایر کتب آسمانی محتوی و موضوع پیام از سوی حق متعال نازل، اما نحوه ی بیان و ادای جملات و استفاده ی از واژه ها در تدوین کتب از انبیاء سلف صادر شده است. دومین ویژگی استأثاری قرآن مجید عدم تحریف آن در سیر تطاولی زمان می باشد چه اینکه حضرت حق جلّ شأنه فرموده اند: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر، ۹) قرآن این کتاب تدوینی حامل علم به حقایق بینهایت نظام وجود از ازل تا ابد می باشد

اما سومین کتاب حق متعال «**کتاب انفسی**» می باشد. این تعبیر از **نفس ناطقه انسانی** به **کتاب انفسی** ابتدا از سوی حق متعال در قرآن مجید بکار رفته و اکابر مشایخ از عرفا و حکماء نیز بدان تأسی نموده اند آنجا که خداوند می فرماید: ﴿إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَا بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبَا﴾ (اسراء، ۱۷). و در بین همه ی نفوس انسانی از روح و نفس ناطقه معصومین علیهم السلام تعبیر به «جان انسان کامل»، «حقیقت محمدیه» یا «نفس ناطقه انسان کامل مکمل صاحب عصمت» می نمایند.

بدین معنا که جان انسان کامل ظرف تحمّل و حمل تمام حقایق بی نهایت نظام وجود از ازل تا ابد و از فرش تا عرش و تا فوق عرش است و لذا براساس این قابلیت موجود در انسان کامل که کتاب انفسی حق متعال می باشد خداوند قرآن را که کتاب تدوینی خویش بوده بر جان صاحبان عصمت (ع) نازل نموده در واقع نفس ناطقه ی انسان کامل مکمل معصوم (ع) ظرف تجلی و وعاء ظهور حقایق قرآن است. چه اینکه روایت شده از امام حسن مجتبی (ع) که فرمودند: ((چون حق متعال

جان و نفس جدّ ما رسول خدا (ص) را اوسع نفوس خلائق در نظام هستی یافت و لذا قرآن را که علم به ازل و ابد نظام بی نهایت می باشد بر جان و قلب جدّ ما نازل نمود))

چنانچه حضرت حق جلّ مقامه فرمودند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (القدر، ۱) و امام مُلک و ملکوت، ولی الله الاعظم، امام به حق ناطق، کاشف اسرار و حقایق، صادق آل محمد (ص) در تفسیر آن فرمودند: ((اللیل یعنی فاطمه (س) و قدر یعنی الله. لیله القدر یعنی فاطمه الله (س)). و این که خداوند «قرآن تدوینی» را در ظرف و وعاء وجودی «فاطمه الله» نازل نمودند)) ما این «قرآن کتبی و تدوینی» را در «جان قرآنی و نفس ناطقه فاطمه الله» نازل کردیم.

پس فاطمه ای که انسان کامل مکمل است ظرف نزول و پذیرش قرآن است. چنانچه در " فلاح السائل " جناب سید بن طاووس در تعقیبات نماز ظهر دعایی از حضرت سیده نساء عالمین فاطمه زهرا (سلام الله علیها) روایت می کند که: ((حمد خدای را که مرا در هیچ مرتبه ای از مراتب وجودی قرآن معطل و سرگردان نگذاشته است.))

آری حضرت فاطمه (س) در فهم اسرار و باطن هیچ آیه ای از قرآن متحیر نیست و لذا باید صاحب عصمت باشد یعنی جان و نفس فاطمه ی صاحب عصمت و عاء قرآن معصوم است. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۹ ه ش، ج ۳ ص ۴۴)

اصل مسانخت و مجانست بین غذا و مغتذی به ما می گوید که ؛ تمام حقایق و اسرار قرآن - که معصوم، بدون خطا، ماده و غذای الهی است - تنها می تواند بصورت دفعی و تمام ماکول و غذای جان و حقیقت انسان کامل صاحب عصمتی چون علی و فاطمه واقع شود؛ و لذا صادق آل محمد (ص) فرمودند: ((ما درخت نبوت و بیت رحمت و مفاتیح حکمت و معدن علم و موضع رسالت و مختلف ملائکه و موضع سرّ خداییم و ما ودیعه‌ی خدا در خلقیم و حرم اکبر خداییم و ما ذمه‌ی خدا و عهد اویسیم، پس هرکس به عهد ما وفا کند به عهد خدا وفا کرده است و هرکس به عهد و ذمه ما قدر ننهد ذمه و عهد خدا را قدر نهاده و حقش را ادا نکرده است.)) (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷ ه ش، ص ۲۴۱) و لذا در لسان اهل الله از «جان صاحبان عصمت» یا «نفس ناطقه انسان کامل مکمل» تعبیر به «قرآن ناطق» شده است.

علی ثمره شجره طیبه ی نظام وجود

اما نکته اساسی در مبحث کتاب های «تکوینی»، «تدوینی» و «انفسی» حق متعال این است که در نظام عالم اصل و محوریت با «کتاب های انفسی» یا به تعبیر دیگر «قرآن های ناطق» است، یعنی اگر خداوند متعال به خلق «کتاب تکوین»، که همان موجودات عالم می باشند، اقدام نموده اند به طفیل و برکت وجودی «کتاب های انفسی»، «قرآن ناطق» یا به تعبیری «چهارده معصوم (ع)» بوده است. یعنی خلقت موجودات عالم به عنوان کلمات «کتاب تکوینی» حق متعال به جهت تحقق و ظهور انسان های کامل مکمل صاحب نفس مکتفی و معصوم بوده است. و اگر وجود باهرالنور محمد و علی و فاطمه و یازده قرآن ناطق صاحب عصمت از فرزندان فاطمه (س) نبود خداوند موجودات عالم را که «کتاب تکوین» حق محسوب می شوند خلق نمی کرد. چه اینکه در جوامع روایی متعدد از شیعه و سنی به اسانید صحیح از حضرت حق سبحانه تعالی آمده است که: «یا أحمد! لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما: ای محمد اگر به خاطر وجود تو نبود جهان هستی را خلق نمی کردم، و اگر ولایت علی (ع) نبود تو را نمی آفریدم و اگر وجود فاطمه (س) نبود تو و علی را خلق نمی کردم.» (میرجهانی، ۱۳۷۱ ه ش ص ۷۲)

چنانچه در یکی از زیارات مربوطه به امام علی (ع) چنین خطاب شده است که: «أشهدُ أنّک خیر الدهر و ناموسه و حُجه المعبود و ترجمانه: گواهی می دهم که تو بهترین فرد روزگار هستی، ناموس دهر می باشی و نیز حجت و شناسنده خداوند معبود هستی» (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۷ ص ۳۴۲) رسول خدا فرمودند: چون خداوند آدم (ع) را بیافرید از روح خود در او دمید آدم عطسه ای زد و گفت الحمد لله. خداوند به او وحی کرد ای آدم مرا ستایش کردی به غزت و جلالم سوگند اگر نبودند آن دو بنده ای که آهنگ آفرینش آنها را دارم تو را خلق نمی کردم آدم گفت: خدایا آنها از صلب من هستند؟ فرمود آری ای آدم سر بردار و بنگر آدم دید که بر عرش نوشته شده است لا اله الا الله، محمد رسول الله علی ولی الله (شوشتری، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۴۱) اگر چه به لحاظ حدوث دهری و مقطع زمانی، خلقت حضرت آدم و مجموعه نظام خلقت در عالم ماده قبل از

ولادت ذوات نوریه چهارده معصوم (ع) بوده است، اما انگیزه خالق در خلق نظام وجود و سایر انسان ها از آدم (ع) تا حال، ظهور و تجلی ذوات نوریه چهارده معصوم (ع) در عالم بوده است.

چنانچه جناب مولوی در مثنوی معنوی در شرح این حدیث قدسی می فرمایند: آیا هدف زارع و باغبان از کاشتن تخم میوه ی درخت و آب دادن به آن و سپس تبدیل آن به نهال و رساندن نهال به حدّ درختی جوان و تنومند صرفاً و فقط جهت رشد و تنومند شدن درخت است؟ آیا باغبان فلسفه وجودی غرس نهال و مراقبت از آن را فقط در تبدیل شدن تخم به درخت می داند؟ باغبان به وضوح پاسخ می دهد که هدفش از غرس نهال و تنومند نمودن درخت رسیدن به ثمره و میوه آن درخت است و خود درخت هدف نیست بلکه کاشتن نهال و نگه داری درخت مقدمه ای برای رسیدن به اصل و هدف که همانا میوه و ثمره درخت است می باشد. حق متعال نیز به عنوان باغبان نهال نظام وجود؛ شجره طیّبه نظام وجود (کتاب تکوین) را غرس نموده است تا ثمره ی شجره ی طیّبه نظام وجود، که همانا ظهور ذوات نوریه چهارده معصوم (ع) است متحقق شود. گرچه درخت قبل از میوه خلق و غرس شده اما ظهور و خلق درخت توسط باغبان به خاطر رسیدن به میوه درخت بوده است یعنی گرچه حدوث دهری و خلق زمانی درخت قبل از میوه بوده است اما هدف باغبان رسیدن به درخت نبوده است بلکه دریافت میوه از درخت بوده است و لذا باغبان خطاب به میوه می گوید: «لولاک لماغرست الاشجار» ای میوه ! اگر بخاطر تحقق تو نبود من درختان را غرس و خلق نمی کردم همچنانکه باغبان نظام وجود، حضرت حق متعال، خطاب به انسان کامل فرمودند: «لولاک لما خلقت الافلاک» گرچه عالم و آدمیان قبل از ذوات نوریه چهارده معصوم (ع) خلق شده اند اما هدف حق متعال از تحقق «کتاب تکوین» و خلق موجودات به منصفه ظهور رساندن «کتاب های انفسی» یا «جان قرآنی صاحب عصمت» بوده است. چه این که از خاتم انبیا (ص) آمده است که: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» (سیوطی، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۱ ص ۴) و در مورد ولایت حضرت وصی امام علی (ع) آمده است که: «کنت ولیاً و آدم بین الروح و الجسد» و یا اینکه حضرت خاتم (ص) فرمودند: ((من و علی نوری بودیم در ذات حق متعال پیش از آنکه عالم خلق شود این نور از جناب آدم تا عبدالمطلب و سپس بخشی به عبدالله و بخشی به ابوطالب منتقل شد)) (الجوینی، ۱۴۲۸، ه ق، ج ۱ ص ۴۱)

که این حدیث به موضوع تقدّم زمانی حدوث دهری بدن مادی ذوات نفوس خمسّه طیبه اشاره ندارد بلکه به قطع یقین خلقت بدن مادی و ولادت اهل بیت عصمت (ع) پس از خلقت عالم به منصفه ظهور رسیده است و لذا نه تنها خلقت «کتاب تکوین» بلکه در ادامه، بقاء «کتاب تکوین» هم به طفیلی وجود «کتاب انفسی» یا «جان قرآنی انسان های کامل» است چه اینکه در حدیث آمده است: «لولا حجه لصاخر الارض بأهلها: اگر حجت الله یعنی قرآن ناطق در عالم نباشد عالم اهلش را خواهد بلعید و درهم خواهد ریخت.» (صمدی آملی، ۱۸۶هـ ش، ج ۲) و نیز ابن ابی الحدید معتزلی از علماء مکتب سقیفه در عظمت و محوریت اهل بیت در نظام وجود می گوید: ای علی اگر آثار حدوث در تو آشکار نبود بی شک می گفتم که تو به وجود آورنده و خالق موجودات و گیرنده جان جانداران هستی! چنانچه اگر درختی میوه ندهد باغبان درخت را ریشه کن نموده و ادامه بقاء درخت را خواستار نمی باشد چرا که هدف باغبان از خلق و غرس نهال و مراقبت از درخت به ظهور رسیدن میوه آن است لذا چهارده معصوم (ع) که ثمره و میوه شجره ی طیبه ی نظام وجود هستند به عنوان اصل و محور خلقت کتاب تکوین می باشند. آری فلسفه وجودی خلقت کتاب تکوین ظهور و تجلی «کتاب انفسی» حق متعال است.

در رساله الامامه از کتاب هشت رساله عربی اثر علامه ابوالفضائل حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی) آمده است: «قال الشيخ شهاب الدين لا يخلو العالم من الخليفة الذي سماه أرباب المكاشفه و ارباب المشاهده القلب، فله الرياسة و ان كان في غاية الخمول و ان كانت السياسة بیده كان الزمان نورانيا و اذاخلى الزمان عن تدبير مدبر الهی كانت الظلمات غالبه: شیخ شهاب الدین سهروردی گوید: عالم از خلیفه ای که ارباب مکاشفه و مشاهده آن را قطب نامیده اند خالی نماند و ریاست از آن اوست اگرچه در نهایت و غایت خمول باشد. اگر سیاست در دست او باشد روزگار نورانی شود و اگر حکومت و روزگار از تدبیر مدبر الهی خالی باشد ظلمت و تاریکی غلبه نماید. و قال فی شرح الفصوص: لا يزال العالم محفوظاً مادام فيه هذا الانسان الكامل ان خلیفه ظاهر بصوره مستخلفه فی خزائنه والله یحفظ صوره خلقه فی العالم فانه طلسم الحفظ من حیث مظهریته لاسمائه واسطه تدبیر بظهور تاثیرات اسمائه منیها: و نیز در شرح کتاب الفصوص گوید: تا هنگامی که این انسان کامل موجود باشد عالم محفوظ خواهد ماند خلیفه در خزاین عالم به صورت مستخلف ظاهر است و خداوند صورت خلقش را در عالم حفظ می نماید پس خلیفه از آن حیث که مظهر اسمای خداست

طلسم حفظ می باشد و واسطه تدبیر الهی است به ظهور تاثیرات اسمای خداوند در او» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵ ه ش، ص ۳۰۹)

در ادامه بایست گفت: «کتاب تدوینی» یا «قرآن مجید» نیز در واقع شرح کتبی، نوشتاری و تدوینی «جان قرآنی انسان های کامل صاحب عصمت» است. یعنی حجج الهیه، صاحبان عصمت، نفوس مکتفی، ائمه حق و انسان های کامل در عالم، اصل، محور و قطب هستند و این «کتاب تدوینی» یا «قرآن» شرح کتبی و نوشتاری اطوار وجودی جان قرآنی این ذوات نوریه صاحبان عصمت می باشد. لذا محمد، علی، فاطمه تا حضرت بقیة الله العظم (علیهما السلام) اصل و متن در نظام وجود هستند و این «کتاب تدوینی» یا «قرآن کتبی» شرح جان و کتاب انفسی چهارده معصوم (ع) است. چنانچه در کتب معتبره علمای مکتب سقیفه نیز محور و اصل بودن وجود عرشی مولی الموحدین خلیفه الله فی الارضین حضرت وصی امام علی (ع) از لسان باهر النور خاتم انبیاء (ص) اشاره شده است که: «علی مع الحق و الحق مع العلی و الحق یدور حیث دار علی : علی همیشه با حق متعال است و حق نیز همیشه با علی همراه است و حق نیز بر همان محوری می گردد و به همان سویی می رود که علی می گردد و می رود.» (خطیب خوارزمی، ۱۴۲۵ ه ق، ص ۲۲۳)

و خاتم انبیاء (ص) در اتحاد وجودی قرآن و علی (ع) اینکه قرآن کتبی مندک در جان قرآنی ائمه ولات امر (ع) است و این دو چون یک حقیقت نوریه و واحدند تا قیامت از هم قابل تفکیک نیستند و اینکه کتاب انفسی جان علی بن ابیطالب به عنوان انسان کامل متن و اصل و قرآن تدوینی و نوشتاری شرح آن است فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و علی بن ابیطالب و أعلموا ان علی بن ابیطالب أفضل لکم من کتاب الله لانه مترجم لکم عن کتاب الله» (بحرانی، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۱۰): من دو گوهرگران بها و ثقل متین هدایت در میان شما به ودیعه نهاده ام کتاب کتبی خداوند متعال یعنی قرآن و کتاب انفسی حضرت حق یعنی علی بن ابیطالب پس بدانید و آگاه باشید که کتاب انفسی و جان قرآنی علی بن ابیطالب برای شما أفضل است از کتاب قرآن چرا که «کتاب انفسی» حق یعنی علی (ع) برای شما روشن کننده و مبین کننده اسرار «کتاب تدوینی» خداوند یعنی قرآن است»

آری این جان و نفس قرآنی علی بن ابیطالب است که مترجم و مبین قرآن برای امت پس از نبی (ص) می باشد یعنی اولاً امام علی (ع) عالم به تمام اسرار و حقایق رمزی و پنهان در قرآن است و ثانیاً توانایی تبیین صحیح و بدون نقص این اسرار و احکام دین را برای امت اسلام دارد و ثالثاً این که این احکام و دستورات الهی در رفتار و سیره ی عملی حضرت علوی (ع) به مردم نشان داده می شود و تفسیر عملی احکام موجود در قرآن برای امت است و رابعاً قابلیت آن را دارد تا به عنوان حاکم و خلیفه الله در ارض، آن را در متن جامعه بشری بدون عیب و نقص پیاده نماید خامساً علی (ع) نه تنها قابلیت پیاده کردن احکام نورانی و انسان ساز و مدینه فاضله ساز قرآن را در متن جوامع بشری دارد بلکه حق حکومت و اجرای احکام نیز با امام علی (ع) است سادساً علی نه تنها قابلیت و حق حکومت دارد بلکه حکومت بر امت برای او که عالم به باطن و اسرار بینهایت قرآن است وظیفه ی علی (ع) به عنوان خلیفه الله فی الارضین، انسان کامل مکمل و قرآن ناطق است و لذا وجود «کتاب تدوینی» به تنهایی نمی تواند ناجی امت از مهالک باشد یعنی امت پس از نبی (ص) با رویکرد قرآن منهای ولایت به سعادت و کمال حقیقی رهنمون نمی شوند چه اینکه در تاریخ نتایج زیان بار و جبران ناپذیرخانه نشین کردن قرآن های ناطق یعنی ائمه حق را پس از رحلت خاتم انبیاء (ص) به وضوح دیده ایم چرا که به فرموده صاحب مقام «سلونی قبل ان تفقدونی»، حضرت وصی امام علی (ع): «انا کلام الله ناطق و هذا الصامت : من زبان و لسان گویا و بلیغ هستم و این کتاب تدوینی صامت و بی صدا است.» (دزفولی، ۱۳۷۷، ه ق، ص ۴۷۰)

و لذا اگر «قرآن کتبی» به تنهایی می توانست سعادت امت را تأمین کند پس چرا ما شاهد این همه فجایع و جنایات پس از رحلت نبی (ص) شدیم؟ چرا این همه تحریف در اصول و فروع دین وارد شد؟ مگر در عصر حکومت حاکمان پس از نبی (ص) که این همه جنایات وحشتناک مرتکب شدند قرآن حضور نداشته است؟ این زیر سر این مطلب است که به فرموده حضرت امیر (ع) قرآن صامت است و توان جلوگیری از افعال خلاف و حرام آنان را نداشته است و لذا خداوند در غدیر خم خلافت علی (ع) را مایه بقاء و ضامن اجراء صحیح قرآن و احکام شرعیه قرار داده است و حضرت حق تنها راه تداوم مدینه فاضله نبوی را در تحقق اصول مترقی و قرآنی آرمان شهر جهانی علوی دانسته و در غدیر خم با نص صریح و نزول امین وحی امت را به انقیاد و اطاعت از ولایت و خلافت

علی (ع) امر نموده است و تنها رمز حیات واقعی قرآن و پیاده شدن احکام نورانی آن در اجتماع بشری تحقق حاکمیت انسان کامل می باشد.

و لذا حضرت حق جل شأنه در «کتاب تدوینی» خویش یعنی قرآن مجید از انسان های کامل صاحب عصمت و ذوات نوریه چهارده معصوم به عنوان «کتاب ناطق» یاد نموده است. چنانچه در آیه ۲۹ سوره جاثیه می فرماید: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ (جاثیه، ۲۹): این کتاب ماست که نطق می کند برای شما به حق)) امام به حق ناطق، کاشف اسرار و حقایق ولی الله الاعظم صادق آل محمد (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: «انّ الکتاب لا یَنطِق و لکن محمد و اهل بیته هم الناطقون بالکتاب: به درستی که کتاب قابلیت سخن گفتن و نطق را ندارد و لکن منظور حق متعال از کتابی که به حق سخن می گوید حضرت محمد (ص) و اهل بیتش (ع) می باشند که به راستی قرآن های ناطق هستند که به حق نطق می کنند.» (بحرانی، ۱۴۲۸، ه ق، ج ۲، ص ۲۵۶) و لذا خداوند غدیر خم را جهت بقاء و تداوم مدینه فاضله نبوی برپا نموده و از امت جهت پای بندی به خلافت بلافصل علی (ع) بیعت اخذ نمودند. چنانچه در اهمیت و عظمت فلسفه وجودی خلیفه الله و سلطان به عنوان ظل الله در نظام نظام وجود که حافظ شریعت و اوامر الهیه است در کتاب «هشت رساله عربی» علامه ذوالفقون حضرت ابوالفضائل حسن حسن زاده آملی (متع الله بطول بقائه الموحدون) در «رساله فی الامامه» می فرماید: «ان ما یزع السلطان اکثر مما یزع القرآن و ما یلتئم بالسنان لا ینتظم بالبرهان و بالجمله فی وجوده استجلاب منافع لا تحصی و استدفاع مضار لا تخفی: کسانی که از بیم سلطان از گناهان بزرگ و جرائم دوری می کنند بیشتراند از کسانی که از بیم قرآن از جرائم خودداری می کنند و آنچه با نیزه ها صلاح و نظم پذیرد، برهان و دلیل به نظم و صلاح نیاورد. پس در وجود امام، کسب منافی است که قابل شمارش نیست و دفع ضررهایی است که مخفی نیست.» (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵ ه ش، ص ۳۰۰) چنانچه مولی الموحدین، یعسوب الدین، امیرالمومنین، آدم اولیاء الله، حضرت وصی (ع) در خطاب به کمیل بن زیاد می فرمایند: ((بار خدا یا! آری، زمین خالی و تهی نماند از کسیکه به وسیله حجت و دلیل، دین خدا را بر پا دارد و او یا آشکار و مشهود است یا ترسان و پنهان، تا حجت ها و دلایل روشن خدا از بین نرود آنانند که در زمین، خلفا و نمایندگان خدایند و مردم را به سوی دین او می خوانند. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶ ه ش، ص ۷۵)

و لذا «قرآن های ناطق» به عنوان حجج الهیه و انسان های کامل نه تنها باعث خلقت، دوام و بقاء کلمات و موجودات «کتاب تکوینی» حق متعال هستند بلکه موجب انزال، تنزیل، بقاء، اجرا و زنده ماندن احکام نورانی مندرج در «کتاب تدوینی» حق متعال نیز می باشند.

پس هیچ راهی و طریقی چه از طریق نقل و چه از طرق عقل برای جدا کردن علی (ع) از قرآن و قرآن از علی (ع) نیست و نه تنها بین ولایت علی (ع) و قرآن رابطه محکمی برقرار است بلکه به طرق عقلی و نقلی اثبات نمودیم که این دو یک حقیقت واحدند به دو نام و شکل مختلف. چنانچه امام راحل عظیم الشان در شرح حدیث ثقلین و سرّ جمله لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فرمودند: «حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیّه مبدا از برای این کتاب شریف است و از این جهت این کتاب شریف صورت احدیّت جمع جمیع اسما و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شئون و تجلیات است. به عبارت دیگر این صحیفه ی نورانیّه صورت اسم اعظم است چنانچه «انسان کامل» نیز صورت اسم اعظم است. بلکه حقیقت این دو (قرآن و انسان کامل) درحضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت، متفرق، ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» می باشد و چنانچه حق تعالی بیدی الجلال و الجمال، تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده بیدی الجمال و الجلال تنزل کتاب کامل و قرآن جامع فرموده «

لذا ام سلمه از خاتم انبیاء (ص) نقل می نمایند: سمعت رسول الله (ص) یقول: «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» (قندوزی حنفی، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۹۱)

و قرآن مجید با همه عظمت بی نهایتش عرصه ی ظهور و ظرف تجلی ولایت علی (ع) و اولاد معصومش (ع) می باشد. و چقدر خام و دور از عقل و انصاف است قلم و دهانی که نور ولایت علی (ع)، را در قرآن مشاهده نمی کند. چه اینکه خداوند منان در قرآن از اینان به عنوان مفتریان به ساحت اقدس خویش تقبیح می نمایند آنجا که در سوره ی هود آیه ۱۳ می فرمایند: ﴿ام یقولون افتریه﴾ (هود، ۱۳): آیا کافران می گویند این قرآن وحی الهی نیست خود او به هم بسته و به خدا نسبت می دهد))

صادق آل محمد (ع) در ذیل تفسیر این آیه شریفه فرمودند: ((کسانی که می گویند خدا درباره ی ولایت علی (ع) آیه ای نازل نکرده و امری نفرموده و پیامبر از پیش خود این سخن را گفته است به خدا افترا زده اند آری اینان مفتریان در آیه فوق می باشند.)) (گنابادی، ۱۳۸۱، هس، ج ۳، ص ۱۹۰)

قرآنهاي ناطق در تعابیر روایات

آنچه براساس روایات کتب معتبره استمراج می شود اینکه اولاً آیات متعدد قرآن کریم در شأن، منزلت، فضائل و عظمت حضرت وصی امام علی (ع) و ائمه معصومین (ع) نازل شده است و ثانیاً درباره ی ولایت و خلافت حضرت وصی امام علی (ع) نیز آیات متعددی در قرآن وجود دارد که در منابع اهل سنت بدان پرداخته شده است و ثالثاً مهمتر از همه اینکه از امام علی (ع)، ذوات نوریه چهارده معصوم یا انسان های کامل در آئینه روایات نبوی به تعابیری چون «قرآن»، «حقیقت قرآن»، «اعلم المومنین بآیات الله»، «امین القرآن»، «اعلم با القرآن»، «اعلم بتأویل القرآن»، «اعلم القوم بالاحکام»، «باطن قرآن»، «قرآن ناطق»، «عدل قرآن»، «ترجمان وحی»، «کتاب مبین» و ... یاد شده است. اینک ما به برخی از آیات و روایات اشاره می نماییم: عمار یاسر، صحابی رسول خدا (ص) در مورد اینکه امام علی (ع) تنها حامل «علم بتأویل و باطن قرآن» است می فرماید: «إِنِّي وَ اللَّهُ اخْتَرْتُ لِنَفْسِي فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرَأَيْتَ عَلِيًّا أَقْرَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِتَأْوِيلِهِ وَ أَشَدَّهُمْ تَعْظِيمَهَا لِحُرْمَةِ وَ أَعْرَفَهُمْ بِالسُّنَّةِ مَعَ قِرَائَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ: به خدا قسم من در بین اصحاب پیامبر، علی را برای خودم برگزیدم، چون دیدم قرائت قرآن او از همه بهتر، و به تأویل آن از همه آگاه تر، و از همه بیشتر تعظیم و احترام آن را نگاه می دارد، و آگاه ترین فرد به سنت رسول خدا است علاوه بر این که با پیامبر نیز قرابت دارد.)) (طوسی، ۱۲۹۸ه ق، ص ۱۴۳) سلمان فارسی در مورد اینکه تنها حضرت وصی (ع) قابلیت استخراج صحیح احکام الهی را از باطن و سرّ قرآن مجید دارد می فرماید: «أَلَيْسَ مَنْ صَلَّى قِبَلْتَهُ وَ أَعْلَمَ الْقَوْمَ بِالْأَحْكَامِ وَالسُّنَنِ: آیا او اولین کسی نیست که به قبله پیامبر (ص) نماز خواند، او که عالم ترین مردم به احکام اسلام و سنت پیامبر است.)) (سعیدی، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۳۰۹) امیرالمومنین در مورد اینکه انسان کامل «اعلم بالقرآن» می باشد می فرماید: «وَ اللَّهُ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَ تَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مَدْعٍ عِلْمِهِ، وَ لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ أَلِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: به خدا سوگند! من از هرکسی بیشتر به قرآن و

تأویل آن علم دارم، از هر که ادعا کند، اگر نبود آیه ای در قرآن، هر آینه به شما خبر می دادم آنچه را که قرار است تا روز قیامت اتفاق بیفتد.)) (مفید، ۱۳۸۳ ه ش، ج ۱، ص ۳۵) خاتم الانبیاء (ص) در اشرافیت تام خلیفه و وصی بلافضلش امام علی (ع) به آیات الهی در خطاب به ایشان می فرمایند: «انت أول المؤمنین معی ایماناً و أعظمهم جهاداً و أعلمهم بایات الله: تو اولین مؤمنان بودی که به همراه من ایمان آوردی و بزرگ ترین آنان در جهاد، و عالم ترین ایشان نسبت به آیات الهی هستی.)) (اریلی، ۳۸۲ ه ش، ج ۱، ص ۸۵). آنچنان حکمت و خرد در جان قرآنی انسان کاملی چون حضرت وصی (ع) سریان دارد که در زیارت امیرالمؤمنین در فرازی از اعمال مسجد کوفه خطاب به محضر باهر النورشان عرضه می داریم که: «السلام علی الامام الحکیم العادل: سلام بر آن امام حکیم عادل)) (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۷ ص ۴۰۹) و نیز: «السلام علیک یا امام ذوی الالباب: سلام بر تو ای پیشوای خردمندان جهان)) (سیدبن طاووس، ۱۳۶۷ ه ش، ص ۶۰۸) وجود عرشی یعسوب الدین، کتاب انفسی حق، حضرت وصی (ع) آنچنان با «قرآن تدوینی» عجیب و مندرک شده است که خاتم الانبیاء ایشان را به عنوان «امین القرآن» یاد می نماید و به همین واسطه حضرت خاتم (ص) خلیفه و وصی خویش را تنها مصداق هادی امت می داند و لذا درباره‌ی آیه‌ی ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ به خلیفه بلافضلش علی (ع) فرمودند: «أنت منارُ الأنامِ ورأيتهُ الهُدی وَ أَمینُ القرآن: تو منار و نمایشگر مورد توجه مردم، و پرچم هدایت و امین قرآن هستی.)) (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ه ق، ص ۲۴۷)

پس هرچه امیرمؤمنان از جانب قرآن بفرماید و یا آیات آن را تفسیر نماید مورد قبول است. و این وجود «انسان کامل» و «قرآن ناطق» است که تالی حقیقی «قرآن تدوینی» است. چنانچه در زیارت آن حضرت آمده است: «أشهد أنك تلوت الكتاب حق تلاوته: گواهی می دهم تو حق تلاوت قرآن کریم را به جا آوردی.)) (کلینی، ۱۳۶۵ ه ش، ج ۴ ص ۵۷۰). «انسان کامل» از سه جنبه و در سه مرتبه وجودی ترجمان وحی الله است اولاً به جهت آگاهی به اسرار باطنی قرآن ثانیاً به جهت اجرا احکام قرآن در زندگی شخصی و ثالثاً به جهت قابلیت اجرا حدود الهی موجود در قرآن در متن اجتماع. یعنی این ترجمان وحی الله ابتدا در حوزه معرفت لدنی و علم عنایی به باطن قرآن و سپس قابلیت تبیین صحیح و بی نقص وحی الله در میان مردم و همچنین اجرا این اسرار و احکام در متن جان قرآنی خویش و سرانجام به عنوان خلیفه الله فی الارض قابلیت اجرا صحیح، این اسرار

و احکام را در متن جامع بشری دارد. چنانچه حضرت امام الکمل علی عالی (ع) می فرمایند: «أَنَا تَرْجُمَانُ وَحَى اللَّهِ، أَنَا مَعْصُومٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ: من مفسر قرآن کریم و تبیین کننده وحی الهی هستم. من معصوم از جانب خداوند هستم)). (شوشتری، ۱۴۰۲ ه ق، ج ۴ ص ۳۳۲) «انسان کامل» نه تنها ترجمان وحی الله و کلمات الله است بلکه «تمت به کلمات الله» می باشد یعنی اینکه وجود انسان کامل، کامل کننده و متمم قرآن در تحقق سعادت ابدی جوامع بشری می باشد. چنانچه در زیارت روز مبعث می خوانیم: «وَتَمَّتْ بِهٖ كَلِمَاتُ اللَّهِ: به واسطه تو بود که کلمات الهی به اتمام و کمال رسید.)) (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲ ص ۵۹۲). انسان کامل «خازن علم الهی» در عالم است یعنی حضرت مولی الموحدين علی (ع) خزانه دار علوم حق متعال که همانا در قرآن به اجمال آمده می باشد. پس حضرت وصی (ع) به واسطه اینکه خازن علم الهی است قرآن و کتاب ناطق حق محسوب می شود و لذا فرمودند: «أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ: من باب خدا و خزینه دار علم خدایم.)) (مجلسی ۱۴۰۸ ه ش، ج ۵۲ ص ۲۷۲)

«انسان کامل» نه تنها متصف به صفت «خازن علم الله» می باشد بلکه حضرتشان چون «قرآن ناطق» یا «کتاب انفسی» حق متعال می باشند لذا متصف به صفت «خازن وحی الله» و «باب حکمه رب العالمین» می باشند و لذا در زیارت مطلقه به محضر انسان کامل حضرت وصی امیرالمومنین (ع) به عنوان حافظ و نگهبان وحی الهی معروض می داریم: «أَلْسَلَامٌ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ... وَ بَابَ حِكْمِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ خَازِنَ وَ حِيهِ: سلام بر تو ای آقای جانشینان و ای باب حکمت پروردگار جهانیان و ای حافظ وحی الهی.)) (سعیدی، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۲۱۹) همچنین خاتم انبیاء (ص) از حضرت وصی (ع) به عنوان «انسان کامل» چنین یاد می نماید که: «لا يزال الدین مع علی و علی معه حتی یردا علی الحوض» (محمدی، ج ۲، ص ۲۳۷) پیوسته دین با علی و علی با دین است تا اینکه هر دو در حوض کوثر بر من آیند.)) و لذا وجود عرشی علی (ع) به عنوان «انسان کامل» حافظ دین و دین حق به وجود او قائم و برقرار است چه اینکه «کتاب دین» یعنی قرآن هم به وجود علی باقی و برقرار است. از «انسان کامل» به جنبه اشرافیت به باطن قرآن تعبیر به «رئیس المفسرین» و «الدین» می نمایند چنانچه ابن ابی الحدید معتزلی اشهر از اعظم علماء مکتب سقیفه در شرح بر نهج البلاغه می گوید: ((اگر حرف فقه و تفسیر باشد، علی (ع) رئیس الفقها و المفسرین است.)) (ابن ابی الحدید، ج ۷ ص ۲۰۲). «انسان کامل» در فصاحت و بلاغت

چنان هم پایه و هم شأن با قرآن می شود که از «نهج البلاغه» ایشان به «أخ القرآن» و از حضرتشان به «صاحب أخ القرآن» یاد می شود. (صدوق، ۱۳۸۷ ه ش، ص ۱۲۰)

«انسان کامل» مظهر اتم و اکمل «آم الكتاب» و «تأویل المحکم والمتشابه» آن است چه اینکه خطاب به حضرت وصی (ع) در زیارت مطلقه آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی مَنْ عِنْدَهُ تَأْوِيلُ الْمُحْكَمِ وَالتَّمْشَابِهَةِ، وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: سلام بر آن کسی که تأویل آیات محکم و متشابه نزد اوست و آم الكتاب نیز با اوست.)). (قمی، ۱۳۷۰ ه ش، ص ۶۲۰) «انسان کامل» عالم به تفسیر و باطن قرآن و مأمور به اجرا احکام و باطن قرآن در بین امت است و لذا از حضرت علی (ع) به «صاحب التأویل» یاد شده چنانچه پیامبر (ص) بارها خطاب به خلیفه و وصی بلافصلشان فرمودند: ((من برای تنزیل قرآن جنگیدم و تو برای تأویل آن جنگ خواهی کرد)). (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۵ ه ش، ج ۲ ص ۴۴)

«انسان کامل» به عنوان خلیفه الله در صفات و اسماء و ذات بر وصف و وجه الهی می باشد لذا همان گونه که حق متعال صاحب قرآن است امام علی (ع) نیز «صاحب المصحف» می باشد. (مجلسی، ۱۰۴۸ ه ق، ج ۸۹ ص ۴۳) «انسان کامل» در روایات به «صراط الله» و «صراط المستقیم» تعبیر شده است و این خود اخبار به این حقیقت است که بین قرآن و انسان کامل اتحاد وجودی برقرار می باشد که قرآن اصول و مبانی صراط الله را در خود جای داده و انسان کامل یا قرآن ناطق مترجم و مبین و پیاده کننده صراط مستقیم در بین امت می باشد چنانچه رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: «أنت الطَّرِيقُ الواضِحُ، وَ أنت الصِّرَاطُ المُسْتَقِيمُ: ای علی! تو طریق واضح هستی و تو صراط مستقیم می باشی)) (صدوق، ۱۴۱۷ ه ق، ص ۳۰۶) جابر انصاری گوید: پیامبر خدا (ص) اصحابش را حاضر کرده و با اشاره به علی (ع) فرمودند: «هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ» ((علی صراط مستقیم است، پس اطاعتش کنید)). (مجلسی ۱۴۰۸ ه ق، ج ۳۵ ص ۳۶۵)

ونیز در تفسیر آیه ذیل آمده است: ﴿وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾: و آن در ام الكتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلند پایه و استوار است.)) (زخرف، ۴) امام صادق (ع) در مورد این آیه فرمود: «وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ» و نیز در کریمه: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد، ۶) مراد آیه علی (ع) است که خداوند در سوره حمد فرموده: ما را به راه راست هدایت کن. و در فرازی از زیارت آن حضرت آمده: «السَّلَامُ عَلٰی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ: سلام بر آن که صراط مستقیم خداوند است.)) (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۸ ص ۳۰۱) «انسان کامل» بر اساس حدیث ثقلین کفو، همتا و

همپای قرآن است و لذا از ایشان تعبیر به «عِدْلِ قرآن» می کنند. «انسان کامل» بر اساس آیه کریمه «کتاب تدوینی» حق مخاطب به خطاب ﴿وَعَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، ۳۱) می باشد. و لذا حضرت علی (ع) به عنوان وصی و خلیفه بلافصل نبی (ص) می فرماید: «انا علم الله و انا قلب الله الواعی : من علم خدا هستم، من قلب و گنجینه حفظ شده خدایم.» (صفار، ۱۴۲۹ ه ق، ص ۶۴)

مساوقت انسان کامل باقرآن

«انسان کامل» یا «کتاب انفسی» حق متعال همواره با حقیقت «قرآن» همراه است و لذا قرآن نیز همیشه با انسان کامل همراه است یعنی قرآن با تمام ابعاد، اسرار و باطنش در تمام مراتب وجودی علی (ع) از فرش تا عرش و از عرش تا فوق عرش جانِ قرآنی امام علی (ع) به عنوان «انسان کامل» سریان دارد. و لذا اعلی حضرت خاتم انبیاء (ص) فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی ولن یفترقا حتی یراد علی الحوض» (متقی هندی، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۱۱ ص ۶۰۳) این معیت دائمی و ابدی علی و قرآن با یکدیگر به آن جهت است که بین نفس و جان «انسان کامل» و قرآن اتحاد اندکافی برقرار است و لذا «قرآن مجید» درواقع به عنوان شرح و تفصیل متن وجودی جان انسان کاملی چون علی (ع) می باشد. و لذا به جهت همین نقش محوری و قطب بودن «انسان کامل» در دین و تعالی رساندن انسان ها متصف به صفت «عمود الدین» می شود و پیامبر (ص) فرمودند: «عَلِيٌّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلِيٌّ عَمُودُ الدِّينِ : علی آقای مومنان و پایه و اساس دین است.» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ه ش، ج ۱ ص ۲۹۳). امام صادق (ع) در زیارت خطاب به آن حضرت فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ: سلام بر تو ای عمود خیمه دین.» (کلینی، ۱۳۶۵ ه ش، ج ۴ ص ۵۷۰). انسان کامل نه تنها عالم به اسرار و باطن قرآن است بلکه در سیره عملی زندگی فردی و اجتماعی خود پیشقدم و عامل احکام و اوامر الهی در متن قرآن است. و لذا عمار یاسر در بیانی در دفاع از امام علی (ع) فرمودند: «هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، طَلَّقَ أَنْفَسَ عَنِ الدُّنْيَا وَ قَدَّمَ كِتَابَ اللَّهِ: او علی بن ابی طالب است، همان که خود را از دنیا آزاد نموده و کتاب خدا را مقدم داشته است.» (طوسی، ۱۴۱۴ ه ق، ص ۴۲۰) در قرآن از «انسان کامل» به عنوان «القرآن المجید» یاد شده است چنانچه در تفسیر سوره قاف آیه ﴿ق و القرآن المجید﴾ (قاف، ۱). امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: «انا ق و القرآن المجید: من

علی ق و قرآن مجید هستیم.) (ابن شازان، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۱). همچنین «انسان کامل» در قرآن مخاطب به لقب «الکتاب» است چنانچه در تفسیر سوره بقره «ذالک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» از امام باقر (ع) آمده است: «الکتابُ أُمیرُ الْمُؤْمِنِینَ لَا شَکَّ فِیْهِ أَنَّهُ إِمَامٌ» (مراد از کتاب، امیرمومنان (ع) است که هیچ شک در آن نیست که او امام است.) (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲۴، ص ۳۵)

چنانچه در زیارات وارده در شأن حضرت وصی (ع) آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَ الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ: گواهی می دهم که طور و کتاب مسطور تویی.» (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۷، ص ۳۰۱) از «انسان کامل» به «قرآن ناطق» یاد شده است یعنی قرآن متجسم و سخنگو. در صفین هنگامی که سپاه مکر معاویه جهت فرار از شکست قرآن ها را بر نیزه کردند حضرت وصی (ع) فرمودند: «انا قرآن ناطق» و «انا کلام الله ناطق» (سعیدی، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۱۸۶) از انسان کاملی چون امام علی (ع) به لقب کتاب ناطق یاد شده است چنانچه آمده است که «الکتاب الناطق» در آیه شریفه ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ (جاثیه، ۲۹) مراد از کتاب ناطق امیرالمومنین است (مشارق الانوار الیقین ص ۱۳۵) جان عرشی انسان کامل محل ظهور و تجلی، و مهبط کرائم قرآن می باشد. چنانچه ابن عباس در شأن حضرت وصی (ع) از قول پیامبر (ص) نقل می کند: «إِعْلَمُوا وَ اللَّهُ أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كِرَائِمَ الْقُرْآنِ: بدانید خدای تعالی کرائم و محاسن (گنج های) قرآن را در مورد علی (ع) نازل فرموده است.» (حسکانی، ۱۳۹۳ ه ق، ج ۱ ص ۵۶) «انسان کامل» چون قرآن ناطق و کتاب انفسی حق متعال محسوب می شود لذا از او به «لسان الله»، «لسان الصادق» و «لسان المبین» یاد شده است چنانچه حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «أَنَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ: من زبان گویای خدا هستم.» (قمی، ۱۳۰۵ ه ق، ص ۸۳). و در زیارت آن حضرت آمده است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي سَيِّدِي وَ مَوْلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِسَانِكَ النَّاطِقِ بِأَمْرِكَ: خدایا درود فرست بر آقا وسید و مولای من امیرالمومنان که زبان گویای توست به امر تو.) (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۷، ص ۳۲۹) و حضرتشان در مقامات خویش می فرمایند: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ: من چشم بینای خدا و زبان صادق اویم.» (شیخ مفید، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۲۴۸) «أَنَا شَجَرَةُ النَّدَى وَ حِجَابُ الْوَرَى وَ صَاحِبُ الدُّنْيَا وَ حُجَّةُ الْأَنْبِيَا وَ اللَّسَانُ الْمُبِينُ: من درخت بخشنده و حجاب و واسطه آفرینش هستم، من اختیار دار دنیا و حجت پیامبران و زبان واضح و گویای حق هستم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۵ ه ش، ج ۲، ص ۱۱۸).

همچنین به «لسان الحق» نیز متصف می باشد چنانچه در زیارت مطلقه امیرالمؤمنان (ع) خطاب به حضرت آمده است: «أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ الْحَقِّ: سلام بر تو ای زبان گویای حق» (سعیدی، ۱۳۸۸ه ش، ص ۲۹۳) «انسان کامل» مخاطب به «المحدث» یعنی کسی که از عالم بالا به او وحی شده می باشد. و لذا پیامبر اکرم خطاب به امام الكل حضرت علی (ع) فرمودند: «إِنَّ عَلِيًّا صِدِّيقٌ هَذِهِ الْأَمَّةِ وَفَارُوقُهَا وَ مُحَدَّثُهَا: همانا علی (ع) صدیق و فاروق و محدث این امت است» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱) «انسان کامل» ملقب و متنعم به نعمت «المخصوص بحکم التأویل» می باشد یعنی تنها کُمَّلین عالم به حکم تأویل آیات قرآنی هستند و لذا در فرازی از زیارت امیرالمؤمنین حضرت وصی (ع) از لسان نورانی امام هادی (ع) چنین آمده است: «وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حَكْمِ التَّأْوِيلِ» (مجلسی، ۱۴۰۸ه ق، ج ۹۷، ص ۳۷۵) «انسان کامل» متصف به صفت «محکم التفسیر» است چنانچه امام جواد (ع) در توصیف امام علی (ع) می فرماید: «وَ مِنْهُمْ حَبِيبٌ مُحَمَّدٍ وَ أُخُوهُ الْمَبْلَغُ عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ الْبُرْهَانُ وَ التَّأْوِيلُ وَ مُحْكَمُ التَّفْسِيرِ»

((یکی از آنان دوست و برادر پیامبر (ص) است همان که بعد از او مبلّغ الهی است، همان که برهان و تأویل و مفسر آیات الهی است)). (ابن فرات کوفی، ۱۴۱۰ ه ق، ص ۳۹۵) قرآن کریم جفر جامع نظام هستی و علم به ازل و ابد نظام بی نهایت عالم است و لذا کسی نمی تواند عدل، تالی تلو و تمام حقیقت قرآن باشد که علم به اولین و آخرین در نزد او باشد و چنین کسی در نظام هستی «انسان کامل» می باشد چنانچه در شأن سید الوصیاء امام علی (ع) به عنوان «وارث علم الانبیاء» و «وارث علم الاولین و آخرین» آمده است: «أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيْنَ: سلام بر تو که تمام علوم اولین و آخرین به تو ارث رسیده است.» (صدوق، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۲، ص ۵۸۹) «أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْعِلْمِ: سلام بر تو ای وارث همه علوم.» (مجلسی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۷، ص ۳۱۷) «يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي: ای علی! تو وارث علم من هستی» (و نیز «يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ: ای علی! تو سید و آقای جانشینان و وارث علم پیامبران هستی.») امام رضا (ع) نیز در جواب به مأمون فرمود: «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ: علی (ع) امیرمومنان و امام تقوایبشگان و پیشوای سفید رویان آبرومند، و بهترین جانشینان و وارث علم همه پیامبران و رسولان خداست.» (صدوق، ۱۳۸۵ ه ش، ج ۲، ص ۱۲۱)

سخن از رابطه اهل بیت عصمت (ع) و به تعبیری «انسان های کامل» با «قرآن» است چنانچه حضرت وصی، امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه هشتاد پنجم نهج البلاغه در وصف و تعریف رابطه عترت و قرآن می فرماید: «بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ازمه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق فانزلوهم بأحسن منازل القرآن و ردهم و ورود الیهیم العطاش: شما چگونه می گوید که ما رها شده سرگردانیم در حالی که اهل بیت و عترت پیامبر (ص) در بین شما هستند که آنان ازمه حق و اعلام دین و زبان صدق شرع هستند آنها را بر احسن منازل قرآن جای دهید و به سوی آنها بروید مانند حیوانات تشنه ای که به سوی آبشخور هجوم می برند.» ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید: «فانزلوهم باحسم منازل القرآن تحتہ سر عظیم و ذلک انه امر المكلفین بان یجروا العتره فی اجلالها و اعظامها و الانقیاد لها و الطاعة لأوامرها مجری القرآن: (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۱۱، ص ۲۵۲) اینکه اهل بیت را در احسن منازل قرآن نازلشان کنید در تحت این جمله علی (ع) سر عظیمی است که علی (ع) به واقع امر می کند به اینکه عترت را باید در اجلال، اعظام و انقیاد و اطاعت اوامرشان به جای قرآن بگذارید و همه شأن قرآن بدانید.» علامه ذوالفنون حسن حسن زاده آملی (متع الله بطول بقائه العارفین) در شرح این کلام سامی و باهرالنور حضرت سید الاوصیاء، مولی الکونین، امام علی (ع) می فرماید: ((راقم بر این عقیدت صافی و خالص، سخت راسخ است که امامیه را در این سرّ الهی، صحاح و سنن اهل سنت حجت بالغه‌اند، و در عصمت و امامت ائمه اثنی عشر، با قطع نظر از جوامع روایتیه‌شان، جوامع روایتیه و ادله نصوص اهل سنت به تنهایی کافی‌اند. آری، عترت معصوم‌اند؛ و حضرت وصی علی (ع) که سر سلسله عترت است، معصوم است؛ و در میان صحابه پیامبر تنها او معصوم بود نه دیگران، همان‌طور که ابن متویه از ادله نصوص ناطق به حق شده است که «ان ذلک امر اختص هو به دون غیره من الصحابة.»

خلیفه الله و خلیفه رسول الله و قائم مقام و نازل احسن منازل قرآن باید معصوم باشد. اگر ابن متویه خلاف این گفته بودی، خلاف گفته بودی. آنکه ابن ابی الحدید، در بیان کلام امام «فانزلوهم باحسن منازل القرآن، گفته است: إنه امر المكلفین بان یجروا العتره فی اجلالها و اعظامها و الانقیاد لها و الطاعة لأوامرها مجری القرآن» ما در این بیانش انکار نداریم که باید عترت را در اجلال و

اعظام و انقیاد و طاعت و اوامرشان به أحسن منازل قرآن جاری نمود، ولی کلام امام درباره عترت فوق این بیان است، زیرا جمله «فانزلوهم باحسن منازل قرآن» محفوف به جملی است که دلالت دارند بر این که عترت عین أحسن منازل قرآن اند «وفا» ی آن «فا» ی فصیحه است، و سیاق عبارت این است که عترت را صاحب و واجد این منازل بدانید و بشناسید، چنانکه در خطبه یکصد و پنجاه و دوم نهج البلاغه فرمود: «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن». این کرائم قرآن همان احسن منازل قرآن است که در آنان است. امام «فانزلوهم باحسن منازل» قرآن را بر «کیف تعمهون و بینکم عترۃ نبیکم و هم ازمۃ الحق و اعلام الدین و السنۃ الصدق» متفرع فرمود؛ یعنی چون عترت پیغمبر شما در میان شما ازمه حق و اعلام دین و السنه صدق اند، آنان را در بهترین منازل قرآن بدانید و بنشانید. این همان است که اهل تحقیق فرموده اند: انسان کامل قرآن ناطق است، یعنی صورت کتبیّه قرآن صورت کتبیّه انسان کامل است، و صورت عینیّه آن صورت عینیّه انسان کامل است. و چون قرآن در صور و منازلش معصوم از هرگونه خطاست، کسانی که احسن منازل قرآن اند نیز معصوم اند. این کلام نه فقط مشعر به عصمت عترت است بلکه مبین آن است، و باب سی و پنجم کتاب حجت کافی در پیرامون این عنوان است: «باب انه لم یجمع القرآن کله الا الاثمه علیهم السلام و انه یعلمون علمه کله». علاوه اینکه حقایق و معارف صادره از عترت نبی-علیهم السلام- اصدق شاهدند که عترت پیغمبر مبین حقائق اسماء اعنی احسن منازل قرآن اند. وانگهی امام (ع) فرمود: «ردو هم ورود الهمیم العطاش»؛ یعنی چنانکه شتران تشنه وقتی چشمشان به آب افتاد شتابان به سوی آبشخور می‌دوند و می‌روند و برای رسیدن به آب از یکدیگر سبقت می‌گیرند، شما نیز با عترت نبی (ص) اینچنین باشید. آب در نشأه عنصری صورت علم است؛ چنانکه آب سبب حیات اشباح است، علم سبب حیات ارواح است، که غذا مسانخ با مغذی است؛ لذا آب در عالم خواب تعبیر به علم می‌شود؛ و ابن عباس، که از خوشه‌چینان خرم‌نهای فیض محضر وصی-علیه السلام- بود، ماء را در این آیه ﴿و انزلنا من السماء ماء﴾ (فرقان، ۴۸) تفسیر به علم فرمود؛ بلکه مرحوم طبرسی، در مجمع البیان، در تفسیر کریمه ﴿و ان لو استقاموا علی الطریقۃ لاسقیناهم ماء غدقا﴾ (جن، ۱۶) فرموده است: «و عن برید العجلی عن ابی عبد الله علیه السلام قال معناه لافدناهم علما کثیرا یتعلمونه من الائمة». و نیز در همین مقام فرمود: «و فی تفسیر اهل البیت علیهم السلام عن ابی بصیر قال قلت لابی جعفر علیه السلام قول الله: ﴿ان الذین قالوا ربنا الله ثم

اسْتَقَامُوا ﴿فصلت، ۳۰﴾ قال هو و الله ما انتم عليه لو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا. و مرحوم کلینی، در باب سی‌ام حجت کافی به اسنادش روایت فرموده است: عن الباقر (ع): «یعنی لو استقاموا على ولاية امير المؤمنين على عليه السلام و الاوصياء من ولده و قبلوا طاعتهم فى امرهم و نهیهم لاسقيناهم ماء غدقا يقول لأشربنا لقلوبهم الايمان و الطريقة هى الايمان بولاية على و الاوصياء.»

و به همین مضمون آراء و روایات دیگر در ضمن بسیاری از آیات دیگر قرآن. پس خود عترت (ع) ماء حیات و عین علم و آبخور آب زندگی تشنگان‌اند، چنانکه در باب صدم کتاب حجت کافی معنون است که: «ان مستقى العلم من بيت آل محمد عليهم السلام.» و قرآن را چون منازل و درجات از فرش تا عرش است، عترت محمدی در احسن و اعلاى منازل و مراتب قرآن‌اند؛ و چون مرزوق به معرفت حقایق اسمای عینیه‌اند، به بطون و اسرار و تأویلات آیات قرآنی کما هی واقف‌اند و خود قرآن ناطق‌اند)) (حسن زاده، ۱۳۸۳ ه ش، ص ۲۴۰-۲۴۲)

و لذا این ولی اعظم الهی و مفسر انفسی قرآن کریم - اعی حضرت ابوالفضائل علامه حسن زاده آملی - در اتحاد وجودی ذات عترت و قرآن می فرمایند: ((مباحثی که در این رساله تقریر شده است، و امهات مطالبی که تحریر گردیده است، عاقل منصف را در صورت تدبر و تعقل آنها حجت بالغه است که همواره قرآن با انسان کامل واسطه فیض الهی قرین است که لیلۃ القدر و یوم الله و منزل الیه تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر می‌باشد، و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند که تکوینا افتراقشان از یکدیگر محال است، و روایات مأثور از خاتم (ص) درباره عترت که مروی در جوامع فریقین و مورد اتفاق آنان است معاضد این حکم محکم الهی، و این اصل علمی اعتقادی در نظام عنایى تکوینی‌اند مثل حدیث متواتر «آنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و نظائر آن که متظافر و متواترند. و از آنچه تقدیم داشته‌ایم معلوم گردیده است که قرآن و روح القدس و عترت از یکدیگر جدائی ندارند.)) (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳ ه ش، ص ۲۳۷)

آیات قرآن و خلافت بلافضل انسان کامل

آنچه مسلم است اینکه براساس سنت متین، متعالی، مترقی، محکم و ابدی الهی زمین هیچگاه از خلفای حق متعال که انسانهای کامل مکمل معصوم و منصوبی خداوند می باشند خالی نخواهد شد. و دیگر اینکه نصب خلیفه از اختیارات مستاتره و منحصر به فرد حق متعال می باشد که احدی - حتی انبیاء- را در آن شریک نمی سازد. چنانچه صادق آل محمد (ص) می فرمایند: اگر دو نفر هم بر روی زمین ساکن باشند یک نفرشان حتما حجت الهی و انسان کامل خواهد بود. و اگر قرار باشد که فقط یک نفر در روی زمین زیست نماید آن یک نفر باید حجت الهی باشد تا بتواند براساس اتصال با مبداء وحی و اجرای فرامین الهی خویش را به بهترین وجه از کمال انسانی برساند. که این حجج الهیه واسطه فیض بین حق و خلق می باشند. که دارای مقام ولایت بر کل ماسوی الله می باشند. اعظم از عرفا و اکابر از حکما از این وجود نورانی و عرشی تعبیر به انسان کامل و قطب می نمایند. و براساس همین سنت جهان شمول ابدی خداوند پیامبر را مامور ابلاغ حکم خلافت بلافضل علی (ع) نمودند. آیه انذار عشیرتین، آیه ولایت، آیه مباحله و سرانجام نزول آیات تبلیغ واکمال دین در غدیرخم اوج فرامین الهی در اجرای این سنت تکوینی بوده است. در کتب تفسیری اعظم علماء مکتب سقیفه بدین امر اشاره شده است که شان نزول آیات «تبلیغ واکمال دین» در غدیرخم و در ولایت و خلافت بلافضل حضرت وصی (ع) می باشد. که از صحابه و تابعین نقلهای متعددی در تایید این موضوع آورده اند. از جمله این صحابه از قبیل: ۱- زید بن ارقم (امینی، ۱۳۶۶ه ق، ج ۱، ص ۴۲۴) ۲- ابو سعید خدری (سیوطی، ۱۴۱۱ه ق، ج ۳، ص ۱۱۷) ۳- عبدالله بن عساکر (ثعلب، ۱۴۰۲ه ق، ج ۱، ص ۲۳۹) ۴- عبدالله بن مسعود (ابن مغازی، ۱۴۰۲ه ق، ص ۲۳۹، ح ۳۴۶) ۵- جابر بن عبدالله انصاری (حسکانی، ۱۳۹۳ه ق، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۴۹) ۶- ابوهریره (جوینی، ۱۴۲۸ه ق، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۱۲۰) ۷- عبدالله بن ابی اوفی اسلمی (حسکانی ۱۳۹۳ه ق، ج ۱، ص ۲۴۷) ۸- براء بن عازب انصاری (ثعلبی، ۱۴۰۲ه ق، ج ۴، ص ۹۲). و از تابعین نیز آنان که نزول آیه را درباره امام علی (ع) و روز غدیر می دانند عبارتند از:

۱- امام محمد باقر علیه السلام (العینی، ۱۳۹۰ه ق، ج ۱۸، ص ۲۰۶) ۲- امام جعفر صادق علیه السلام (ابن عقده، ص ۱۵۲) ۳- عطیه بن سعد عوفی (اصفهانی، ۱۴۰۶ه ق، ص ۸۶) ۴- زید بن

علی (ابن مغزی، ۱۴۰۲ ه ق، ص ۲۴۰، ح ۳۴۸) ۵- ابو حمزه ثمالی (همان، ص ۲۴۰، ح ۳۴۷) و جماعت بسیاری از علماء عامه این حدیث را در کتب خود نقل کرده‌اند؛ از قبیل: ۱- ابو جعفر طبری (ابن عقده، ۱۴۲۴ ه ق، ص ۱۵۱) ۲- ابی حاتم رازی (سیوطی، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۲ ص ۲۹۸) ۳- حافظ ابو عبدالله محاملی (متقی هندی، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۱۱ ص ۶۰۳، ح ۳۲۹۱۲) ۴- حافظ ابن مردویه (سیوطی، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۲ ص ۲۹۸) ۵- ابو اسحاق ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۰۲ ه ق، ج ۴ ص ۹۲) ۶- ابو نعیم اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۰۶ ه ق، ص ۸۶) ۷- واحدی نیشابوری (واحد نیشابوری، ۱۳۸۳ ه ش، ص ۱۳۵) ۸- حاکم حسکانی (حکستانی، ۱۳۹۳ ه ق، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲۴۹) ۹- ابو سعید سجستانی (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ه ق، ص ۱۵۲) ۱۰- ابوالقاسم ابن عساکر شافعی (ابن عساکر، ۱۳۹۵ ه ق، ج ۱۲، ص ۲۳۷) ۱۱- فخر رازی (فخر رازی، ۱۳۹۲ ه ق، ج ۱۲، ص ۴۹) ۱۲- ابو سالم نصیبی شافعی (شافعی، ۱۲۸۷ ه ق، ص ۱۶) ۱۳- شیخ الاسلام حمّوئی (جوینی، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۱ ص ۱۵۸) ۱۴- سید علی همدانی (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۱۵- ابن صباغ مالکی (ابن صباغ، ۱۳۸۴ ه ش، ج ۲، ص ۱۹۵) ۱۶- قاضی عینی (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۱۷- نظام الدین نیشابوری (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۱۸- کمال الدین میبیدی (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۱۹- جلال الدین سیوطی (سیوطی، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۳، ص ۱۱۶) ۲۰- میرزا محمد بدخشانی (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۲۱- شهاب الدین آلوسی (آلوسی، ۱۳۹۵ ه ق، ج ۶، ص ۹۲) ۲۲- قاضی شوکانی (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۲۳- قندوزی حنفی (همان، ۱۳۸۹ ص ۲۳) ۲۴- شیخ محمد عبده (همان، ۱۳۸۹ ص ۲۳)

نتیجه گیری: در این مجال بسیار کوتاه برخی از انواع، اشکال و شقوق رابطه انسان کاملی چون علی با استفاده از متن آیات و روایات تبیین شده است که؛ **اولاً:** آنچه مسلم است اینکه آیات متعددی باتصریح در ولایت و نصب خلافت بلافصل حضرت وصی امیرالمؤمنین علی (ع) نازل شده است. **ثانیاً:** علی بن ابی طالب (ع) به باطن و اسرار قرآن احاطه کامل دارد یعنی هیچ مرتبه از مراتب و منازل قرآن برای ایشان پوشیده نیست. **ثالثاً:** تنها انسان کاملی چون علی قابلیت اجرای صحیح وبدون خطای حدود الهی واحکام واسرار مندمج درقرآن رادرمتن جامعه بشری جهت تحقق مدینه فاضله نبوی دارد. **رابعاً:** تنها علی (ع) و ائمه معصومین اند که قابلیت تدوین، تفسیر، تأویل، تفهیم و تشریح اسرار و احکام قرآن را برای امت دارند. **خامساً:** انسانهای کامل بهره تربیتی و اخلاقی و علمی از قرآن دارند. **سادسا:** براساس برخی قرائات هفتگانه از قرآن نام مقدس انسان کاملی چون علی به صراحت درقرآن ذکر شده است که البته به تعبیر امام صادق (ع) این قرائات معتبر درطول تاریخ به توطئه دشمنان ولایت گمرنگ، به فراموشی ومحوشده اند. **سابعا:** جان قرآنی و نفس ناطقه انسان کاملی چون علی(ع) قرآن ناطق است بلکه این قرآن انفسی اصل است و قرآن تدوینی شرح جان نفس ناطقه این انسان کامل است و لذا آیات نازله به خصوص آیات اکمال و آیه تبلیغ در واقعه غدیرخم یکی از مظاهر و تجلیاتی است که در آن به ولایت و خلافت بلافصل حضرت وصی امیرالمؤمنین علی (ع) اشاره شده است. و در نهایت اینکه علی بن ابی طالب (ع) خود قرآن است و قرآن علیست. **ثامناً:** انسان کاملی چون علی (ع) حافظ، نگهبان و نگهدارنده حریم قرآن و دین از هرگونه تحریف و تحذیف هستند. یعنی تمام شئون وجودی پیامبر و علی و ائمه معصومین ظهور دهنده قرآن است. چنانچه عایشه می گوید که پیامبر به گونه ای بود که «خُلِقَهُ قرآن»

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبۀ الله، ۱۴۰۴ ه ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی
۳. ابن شاذان، قمی، فضل، ۱۴۰۷ ه ق، مائه منقبه، قم، مدرسه الامام مهدی (عج)
۴. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، ۱۳۸۵ ه ش، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات ذوالقربی، ۵ مجلد
۵. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، ۱۳۸۴ ه ش، فصول المهمه، قم، دارالحدیث
۶. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۳۹۵ ه ق، تاریخ مدینه و دمشق، بیروت، دارالفکر
۷. ابن عقده کوفی، ابی العباس احمد بن محمد، ۱۴۲۴ ه ق، کتاب الولایه، قم، انتشارات دلیل ما.
۸. ابن فرات کوفی، ابی القاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ه ق، تفسیر فرات کوفی، تهران، موسسه الطباعه و النشر وزارت فرهنگ اسلامی.
۹. ابن مغازی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۲ ه ق، مناقب علی بن ابیطالب، تهران، نشر مکتبه الاسلامیه
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۲ ه ش، کشف الغمه عن معروفه الأئمه، مترجم علی بن حسین زواری، ناشر اسلامیه تهران
۱۱. اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۰۶ ه ق، النورالمشتعل من کنامانزل من القرآن فی علی (ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۲. امینی، علامه عبدالحسین، ۱۳۸۶ ه ش، الغدیر، مترجم محمد شریف رازی، بنیاد بعثت، تهران ۱۱ جلد.
۱۳. آلوسی، محمد بن عبدالله، ۱۳۹۵ ه ق، روح المعانی، بیروت، دار احیاء الاقراث العربی
۱۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۸ ه ق، الهدایه القرانیه الی الولایه الامامیه، قم، ذوالقربی
۱۵. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۸ ه ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه دارالمجتبی للمطبوعات، مجلد ۸

۱۶. ثلعبی، احمد بن محمد، ۱۴۰۲، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمیزان الحق
۱۷. جوینی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۲۸ ه ق، فرائد السمطین، قم، دارالحییب، مجلد ۲.
۱۸. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۳۹۳ ه ق، شواهد التنزیل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
۱۹. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵ ه ش، هشت رساله عربی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۲۰. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۶ ه ش، امامت، ترجمه ابراهیم احمدیان، قم، انتشارات قیام
۲۱. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳ ه ش، انسان و قرآن، قم، انتشارات الف. لام. میم
۲۲. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۹ ه ش، هزار و یک کلمه، قم انتشارات موسسه بوستان کتاب
۲۳. حسینی استر آبادی، سید شریف الدین، ۱۴۰۹ ه ق، تأویل الآیات الظاهره، قم، جامعه مدرسین
۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، ۱۴۰۵ ه ق، تاریخ بغداد، بیروت دارالکتاب العربی
۲۵. خطیب خوارزمی، ابی الموید الموفق بن احمد المکی، ۱۴۲۵ ه ق، المناقب، قم، موسسه النشر الاسلامی .
۲۶. خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ ه ش، چهل حدیث، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۷. دزفولی، شیخ محمد تقی، ۱۲۷۷ ه ق، کفایه الخصام در ترجمه غایه المرام، تهران انتشارات کتاب فروشی اسلام
۲۸. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۹ ه ش، آیات غدیر، تهران، نشر اسوه
۲۹. سعیدی، احمد، ۱۳۸۸ ه ش، اوصاف امیرالمومنین(ع)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران
۳۰. سید بن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۶۷، اقبال العمال، تهران، دارالکتاب الامامیه
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۵ ه ق، خائص الکبری، بیروت، نشر دارالکتاب العربی

۳۲. سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۱۱ ه ق، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه
۳۳. شافعی، محمد بن طلحه، ۱۲۸۷ ه ق، مطالب السئول، تهران چاپ سنگی
۳۴. شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، ۱۳۸۲ ه ش، نهج البلاغه امیرالمومنین (ع)، ترجمه و تحقیق: محمد دشتی، قم، نشر خشایب .
۳۵. شوشتری، شهید قاضی نورالله، ۱۴۰۲ ه ق، احقاق الحق و ازهاق الباطل، شرح و تعلیقه شهاب الدین مرعشی النجفی، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۸۸ ه ش، اختصاص، ترجمه حسین صابری، تهران انتشارات علمی فرهنگی
۳۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۸۳ ه ش، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۲ مجلد
۳۸. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۱۷ ه ق، امالی، قم، نشر موسسه بعثت
۳۹. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۸۵ ه ش، عیون اخبار الرضا (ع)، قم، نشر بکاء
۴۰. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۸۷ ه ش، معانی الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۴۱. صدوق ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۴ ه ق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین
۴۲. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۲۹ ه ق، بصائر الدرجات، قم، منشورات طلیعه نور
۴۳. صمدی آملی، داوود، ۱۳۸۶ ه ش، شرح دروس معرفت نفس، قم، انتشارات قائم آل محمد
۴۴. طوسی، محمد حسن، ۱۴۱۴ ه ق، امالی، قم، دارالتقافه
۴۵. العینی الحنفی، بدرالدین، ۱۳۹۰ ه ق، عمده القاری شرح صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۹۲ ه ق، تفسیر الکبیر، بیروت، دارالحیاء القرات العربی

۴۷. قمی، سریرالدین شاذان، ۱۳۰۵ ه ق، الفضائل، نجف، منشورات المطبعه الحیدویه (چاپ سنگی)
۴۸. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۰ ه ش مفاتیح الجنان ترجمه: الهی قمشه ای طهران نشر اسلامیة .
۴۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۳ ه ق، ینابیع الموده، قم، انتشارات شریف رضی
۵۰. کلینی، ابی جعفر محمد، ۱۳۶۵ ه ش، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
۵۱. گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۸۱ ه ش، بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران، انتشارات حقیقت
۵۲. متقی هندی، علی متقی بن حسام الدین، ۱۴۱۲ ه ق، کنز العمال، بیروت، مکتبه التراث الاسلام
۵۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۸ ه ق، بحار الانوار، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، موسسه الطباعة والنشر وزارت ارشاد، مجلدات ۲۹، ۳۰، ۳۱
۵۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۲ ه ق، بحار الانوار، تحقیق عبدالزهراء الحلوی، نشر دارالرضا، بیروت مجلدات ۲۹، ۳۰، ۳۱
۵۵. محمدی ری شهری، محمد ۱۳۷۸ ه ش، موسوعه الامام علی (ع)، نشر دارالحدیث، قم
۵۶. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳ ه ش، شرح اصول کافی، مترجم: محمد خواجهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد دوم .
۵۷. میبیدی، حسین، ۹۱۰ ه ق، شرح امیران امیرالمومنین (ع)، قم، مخطوطات مکتبه، آیت الله مرعشی، رقم ۹۷۸۷۳
۵۸. میرجهانی، سید حسن، ۱۳۷۱ ه ش، جنه العاصمه، تهران، انتشارات صدرا
۵۹. واحد نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، ۱۳۸۳ ه ش، اسبای النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، نشر نی

«Signs of Ghadir khom and Perfent Human in Quran»

Abstract:

Holy Quran is the basic and fundamental reference for Moslems in inferring of commandments, duties, and belief elements which has been noticed by the majority of Moslems with different islamic sect. it is a book that is in safe about any fault and distortion in in exilted Good's speech.(sign 9 heje)

Among the commandments and belief duties "caliphate and guardianship" and succession after prophet (peace be upon him) ,which is the important of necessit ies, has been interpreted obviously. It is in a way that holy Quran devote the right of forging the caliphate and determining the guardian of the nation, exclusively, to God.

In the other hand, it stipulates that nation's caliph and Imam should inevitably pass two characteristics: "chas tity" and "divine knowdlege" ; And sign 124 Baghareh, stipulates the condition necessity of "chastity of Imam and caliph". Sign 31 baghareh, points to necessity of " divine and favor knowdlege" in perfect human and God's caliph.

Beside interpreting the discussion of the necessity of determining the caliph by God and the significance of "chastity" condition and "divine knowdlege" for orophet caliph (peace be upon him) and also by determining the objective evidence of caliph after prophet in ghadir khom by sending "publicity" and "religion perefction" signs in dignity of Imams and caliphs of Asna Ashar, Quran has enlightened and determined duty.

Moslems are guided to this point from the conteut of Quran reasons and determined duty.

Moslems are guided to this point from the content of Quran reasons and prophetic narratives that Quran not only stipulates, executor excellency, Imam Ali's (peace be upon him) caliphate and immediate guardianship but also life and soul of faculty of speech of a "perfect human" like executor excellency (peace be upon him in the position advent and certainty of the whole aspects of immense concealed realities in the inner of Quran, is from ground to heaven and hence perfect human of chastity owner is expressed as "inner book", "faculty of speech Quran", and "true book" of providence.

Key words:

Perfect Human, Imam Ali's (peace be upon him) immediate caliphate, faculty of speech Quran, Ghadir khom, Imam Ali's (peace be upon him) guardian ship signs.

Ramazanipour Gholamreza

Member of Payam Noor university science council of Mazandaran province